

یادداشت

جایگاه فراموش شده منافع عمومی

... تا با هیچانی کمتر و اگر بشود بدون حب و بغض درباره این موضوع صحبت کنیم و هریک از منظر خود به آن بپردازیم، شاید که حاصل بیان این نظرات، رسیدن به رهیافتی درست و منطقی برای اتخاذ کنش‌های آینده باشد.

یکی از مهم‌ترین دلایلی که بسیاری از اصلاح‌طلبانی که صندوق رای را ترک کردند، برای این کنش خود اظهار می‌کردند، قرار گرفتن در کنار مردم بود و شاهد می‌آوردند که حضور نداشتن اکثریت مردم در انتخابات ۹۸ و ۴۰۰، نشان می‌داد که این اکثریت دیگر آمیدی به صندوق رای برای کاهش آلام و رنج‌های خود ندارد و برای همین در آستانه انتخابات مجلس دوازدهم در اسفند ۴۰۲، بیانه راهبردی منتشر و همراهی خود را با این اکثریت کنار کشیده از صندوق رای اعلام کردند. و این گونه بود که «همراهی با مردم» شد ترجیح‌دهنده دلایل اغلب اشخاص صاحب‌نام و معتبر و نیز بیشتر احزاب و تشکل‌های اصلاح‌طلب، برای پرهیز از مشارکت در انتخابات. و خوب حرف‌شان هم غلط نبود، اکثریت جامعه در این سه انتخابات ۹۸ و ۴۰۰ و ۴۰۲ شرکت نکرده بودند و کار به آنجا رسیده بود که رقم مشارکت در مرحله اول انتخابات مجلس دوازدهم به ۴۲ درصد رسید و این یعنی آن احزاب و اشخاصی که به کنار مردم ماندن افتخار می‌کردند، بر براه هم نمی‌گفتند و کنار مردمی ایستاده بودند که شرکت در انتخابات را راه‌گشا نمی‌دانستند و به این شکل، آن همراهی با مردم معنا پیدا می‌کرد.

اما ناگهان و فقط در فاصله دو هفته، آن منطق «در کنار مردم می‌مانیم» رنگ عوض کرد و در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۳، همان‌ها که افتخارشان همراهی با مردم بود، اتفاقاً در آن انتخاباتی که از همیشه کمتر مورد عنایت مردم قرار گرفت و به زحمت و با اغماض، آمار مشارکت به ۴۰ درصد و آنگاه شرایط رسید، تنها نتها کنار و همراه اکثریت مردمی که در انتخابات مشارکت نکردند، نایستادند؛ بلکه حتی کاندیدا معرفی کردند و تمام‌قد جایی ایستادند که اکثریت مردم نایستاده بود. این تناقض روشنی بود و هست؛ تناقضی که حتماً باید روشن شود که دلش چیست؟ اگر در کنار مردم بودن یعنی در کنار اکثریت مردم بودن که در انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر، بیشتر از هر انتخابات دیگری در این ۴۵ سال، شاهد کاهش حضور مردم در پای صندوق رای بودیم؛ بنابراین هیچ دلیلی نمی‌تواند توجیه‌کننده این ترک همراهی با مردم باشد، مگر اینکه معتقد باشیم وظیفه یک کشمگر و فعال سیاسی و اجتماعی، نه کنار مردم بودن، بلکه راهنمای مردم بودن است و اینکه یک فعال سیاسی لازم است تا حتی اگر خواسته اکثریت را به ضرر آنان می‌بیند، به جای آنکه در کنار این ضرر بایستد، تمام‌قد و شجاعانه این ضرر را گوشزد کرده و از بیان خطای مردم آگاهی نداشتند باشد. اینجاست که سؤال پیش می‌آید که آیا این نخبگان و فعالان سیاسی در انتخابات ۹۸ و ۴۰۰ و ۴۰۲ متوجه نبودند که کنار کشیدن مردم و یکدست شدن حاکمیت، چه بر سر مردم می‌آورد و چگونه زندگی آنان را ویران می‌کند که ترجیح دادند در انتخابات شرکت نکنند و بدون هیچ مقاومتی، مقررات کشور را در اختیار گروهی قرار دهند که نتیجه‌اش، طبق گزارش بانک مرکزی در اردیبهشت امسال، تورم بیش از ۵۲.۳ درصدی بود؟ توری که در ۸۰ سال اخیر بی‌نظیر و حتی اشغال ایران به دست متفقین هم توری کمتر را باعث شده بود. شاید مهم‌ترین سبب آنکه اکثر کشیده می‌شود، این است که حتی اگر نخبگان و فعالان سیاسی از صندوق رای کنار نمی‌کشیدند، باز هم مردم پای صندوق رای نمی‌آمدند اما این دلیل روشن نمی‌کند که مگر یک فعال سیاسی باید منتظر بماند تا مردم برای او تعیین کنند که چه وقت، چه کنش سیاسی را انجام دهد؟ در این صورت فرق یک کنشگر سیاسی با مردم عادی چیست؟ و در ثانی نفع عمومی در این میان کجا قرار دارد؟ آیا حتی اگر شرایط طوری باشد که نتوان جلوی اتفاقی را که به ضرر عموم است گرفت، آیا این مجوزی برای کنار نهادن تلاش، حتی تلاش بی‌سرانجام است؟ شاید یک مثال آشنا منظورم را روشن کند، آیا اگر فرزندانم به بیماری لاعلاج دچار شود، تلاش‌مان را برای بهبودی او قطع می‌کنیم؟

گمان من بر این است که آنچه در این شش سال با یکدست شدن حاکمیت بر کشور گذشت، برای بسیار از فعالان سیاسی کشور پیش‌بینی‌پذیر بود، اما واقعیت این است که کنار کشیدن از صندوق رای، حتی با ایمان صددردی به بی‌نتیجه‌بودن رای دادن، مانعی بر سر راه آنچه به تئور ۵۲.۳ انجامید، ایجاد نکرد، مگر اینکه معتقد باشیم که هدف از سیاست‌ورزی، تلاش، حتی تلاش بی‌سرانجام برای رسیدن به نفع عمومی نیست.

مطالبات زنان و راهبردی عبور از بحران‌ها

افزون بر این، بخشی از زمینه‌سازی برای تحقق این مطالبه مشخصاً به زنان بازمی‌گردد. زنان باید رویکردهای سیاسی خود را با رویکرد حمایتی از گزینه‌های هم‌جنس خود همراه کرده و دنباله‌روی صرف خود از مردان را با نگاهی عقلانی و مطالبه‌گر تعدیل کنند. باید توجه داشت که تأکید بر مطالبه رعایت عدالت جنسیتی در انتخاب و چینی اعضای کابینه را می‌توان نوعی تاکتیک برای نزدیک شدن به برقراری عدالت جنسیتی در سطح جامعه قلمداد کرد و از همین رو، انتخاب وزیر زن را می‌توان حائز اهمیت دانست. جامعه زنان می‌تواند با حمایت جدی خود از این مطالبه به تحقق عدالت جنسیتی در ساحت‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و به‌ویژه قانون‌گذاری امیدوار باشد. راه پرفراز و نشیب تحقق مطالباتی همچون ورود زنان به ورزشگاه، انتخاب زنان به‌عنوان نمایندگان مجلس شورای اسلامی، تعدیل سخت‌گیری‌های مربوط به پوشش همراه با حفظ شأن و کرامت انسانی زن در کنار مطالبات حقوق مدنی و خانواده آنان و حتی تجربه انتخاب وزیر زن به‌خوبی نشان می‌دهد تحقق این مطالبات تنها بحران‌زا نبوده، بلکه مواجهه عقلانی با آن می‌تواند به حل مؤثر بسیاری از بحران‌ها کمک کند.

کابوس تنهایی دولت‌ها

آنان بیش از پیش بین دولت و مردم فاصله می‌اندازند، چراکه منافع آنان در غیاب مردم بیشتر تأمین خواهد شد. یک دولت غیرمردمی ناگزیر است تن به تأییدیه اطرافیان‌ش بدهد تا دچار کابوس تنهایی نشود.

• «اسپینوزا: حکومت و دین» نوشته بی‌یر- فرانسوا مورور، ترجمه علی فردوسی، نشر پایان.

خبر

«سال دیگر وقتی بهار» در جشنواره جیفونی ایتالیا

فیلم کوتاه «و سال دیگر وقتی بهار» به کارگردانی مهدی برومند و سعید اسدی به پنجاه‌وچهارمین دوره جشنواره جیفونی ایتالیا راه پیدا کرد. نویسنده این فیلم کوتاه سحر ستوده است و اشکان اشکانی و بهار مریدی تهیه‌کنندگی آن را عهده‌دار هستند.

شقایق مختاری، یزدان پورسلیمی، زینب مختارزاده، حمید هادی، حسن ادهمی، سماه یوسفی و فرید ادهمی در این فیلم کوتاه ایفای نقش می‌کنند. «و سال دیگر وقتی بهار» از ۱۹ تا ۲۸ جولای در سالن‌نوی ایتالیا در بخش پرنال اکسپرینس برای کسب جایزه گریفون با فیلم‌های منتخب رقابت می‌کند. جیفونی ایتالیا از بزرگ‌ترین جشنواره‌های فیلم کودک و نوجوان در دنیاست.



نگاهی به مینی سریال اریک

دنیای خوب، بد، زشت

فرزانه‌متین

فرعی در این سریال وجود نداشت، بیشتر به مسائل درون خانوادگی ادگار پرداخته می‌شد و پاسخ سؤال‌های تماشاگران را می‌داد. این یک مسئله کلی در همه آثار نمایشی است که وقتی خرده‌روایت‌ها بر روایت اصلی سوار شوند، آن اثر را به حد متوسط یا حتی پایین‌تر تبدیل می‌کنند.

سریال «اریک» با همه کم‌وکاستی‌هایش اما مزیت‌هایی هم دارد. باید اذعان کرد این سریال همه چیزش را مدیون بازی بندیکت کامبریج است. بازی احساسی و تأثیرگذار او در نقش پدری ناامید و مغموم که بی‌ثباتی را به‌خوبی به نمایش می‌گذارد. او استاد بی‌نظیر بازی در این نقش هاست. در مقابل، شخصیت ادگار به‌عنوان کاراکتری سمپاتیک، دوست‌داشتنی با چه‌راهی آرام باعث می‌شود بازی این پدر و پسر چشمگیر شود.

نیویورک یکی از پرجمعیت‌ترین شهرهای آمریکا و از مهاجرپذیرترین آنها محسوب می‌شود که یکی از قطب‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جهان است. اما این شهر در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی بیشتر به عنوان پایتخت فساد آمریکا شناخته می‌شد. در آن سال‌ها آمار جرم و جنایت به طرز نگران‌کننده‌ای بالا رفته بود. مسئله کارتن‌خواب‌ها و بی‌خانمان‌ها، روسپیگری، دزدیدن بچه‌ها، فساد در سیستم‌های اداری مانند پلیس و... یک تصویر جهنمی از نیویورک در آن سال‌ها به نمایش گذاشته بود و حالا مینی‌سریال «اریک» تصمیم گرفته است نیویورک آن دوران را به ما نشان دهد. سریال هفت‌قسمتی «اریک» که در ژانر جنایی، درام هیجان‌انگیز و روان‌شناختی قرار دارد در ۳۰ می ۲۰۲۴ از شبکه نتفلیکس پخش شد و نظرات منتقدان را به خود جلب کرد.

سازنده و نویسنده این سریال، ایمی مورگان ولزی است که پیش از این برنده جوایز بفتا و امی شده بود که به دلیل تجربه زندگی را که به نیویورک دهه ۸۰، پایه و اساس داستان «اریک» را در نیویورک آن سال‌ها بنا کرد.

داستان سریال در مورد کم‌شدن پسر ۹ ساله به نام ادگار است. خانواده عروسک‌باز معروف و سازنده برنامه‌های تلویزیونی به رهبری شخصی به نام وینست با بازی بندیکت کامبریج دچار بحران می‌شوند. پسر آنها، ادگار در راه رفتن به مدرسه ناپدید می‌شود. وینست که در کم‌شدن پسرش، خود را مقصر می‌داند، در میان نقاشی‌های فرزندش، با تصویری از یک عروسک به شکل و شمایل هیولا به نام «اریک» مواجه می‌شود و تصمیم می‌گیرد با ساختن این هیولا و آوردن آن به پخش تلویزیون، پسرش را به خانه بازگرداند.

اما این همه داستان سریال نیست. در واقع مینی‌سریال «اریک» به دلیل موضوعات فرعی دیگر تبدیل به یک اثر نمایشی چندپاره، آشفته و پیچیده شده است. سازنده سریال تا توانسته سوزهای مختلف اعم از روابط آشفته خانوادگی، تبعیض نژادی، فساد در ارگان‌های مختلف، جنایت و بزهکاری را درون مایه سریالش قرار داده است. شاید بهتر است بگوییم سریال «اریک» دارای دو خط داستانی است که به صورت موازی پیش می‌روند:

۱- داستان خانوادگی ادگار: در ابتدای روایت ما با پدر و مادری روبه‌رو هستیم که از کم‌شدن پسرشان صحبت می‌کنند. سپس ۴۸ ساعت قبل را به ما نشان می‌دهند و این نقطه آغاز داستان است؛ درگیری‌های مداوم بین پدر و مادر ادگار، ناپدید‌گرفته‌شدن ادگار از سوی پدرش، رابطه ناپه‌نجان و نیست با پدر سرمایه‌دارش، الکی شدن وینست که در نهایت او را به جنون می‌کشاند. این خط داستانی شماره یک است اما مهم‌ترین سؤال قسمت اول، این است که دلیل مشکلات زناشویی چیست؟ یا چرا وینست با خانواده خود مشکل دارد؟ چرا وینست در دوران نوجوانی دچار اختلال روانی بوده و دارو مصرف می‌کرده؟ دلیل رفتارهای مخربش با همکاران خود در تلویزیون چیست؟ و صدها سؤال بی‌پاسخ که کل سریال را مبهم کرده است و فقط به ما نشان می‌دهد وینست، عروسک‌گردانی موفق، پدری نه‌چندان خوب، همسری بداخلاق و همکاری دردسرساز است.

۲- خط دوم داستان، قصه پلیسی است که با جرم و جنایت سروکار دارد و می‌خواهد با فساد مقابله کند و از قضا، کارگاهی است که پرونده کم‌شدن ادگار به او سپرده شده است. کارگاه مایکل لدریوت با بازی مک کینلی برکلی، قرار است یک‌تنه از این فسادها پرده بردارد. نژادپرستی در این روایت بسیار پررنگ است و شاید این بخش از داستان برای تماشاگر ملموس‌تر از بخش خانواده ادگار باشد.

این خطوط موازی به داستان لطمه زده و از دلایل پسرفت سریال بعد از قسمت سوم است. چندروایی شدن، اضافه‌شدن داستان‌های فرعی و بی‌ربط که هرکدام نیازمند زمان و توجه زیادی است که خودش به تنهایی قابلیت تبدیل‌شدن به یک فیلم را دارد. همه این موارد باعث شده که روایت اصلی، «ناپدیدشدن ادگار»، در این میان گم شود. ای کاش این همه سوز

همچنین مک کینلی برکلی در نقش کارآگاه با سکوت و نگاه‌های معنادارش به‌خوبی از پس این نقش برآمده است. عنصر رئالیسم جادویی در سریال نیز موفق عمل کرده است.

همراه‌بودن هیولایی به نام اریک با وینست که به مخاطب القا می‌شود وجود این هیولا واقعی است اما در حقیقت، اریک یا هیولا، صدای درون و ساخته و پرداخته ذهن وینست است؛ با این حال رابطه این دو با یکدیگر جالب نیست و تنها به چند دیالوگ بسنده می‌شود، در صورتی‌که اگر بین آنها یک رابطه صمیمانه پیش می‌آمد، بیشتر به دل مخاطب می‌نشست.

سریال «اریک» را نمی‌توان اثری بی‌اهمیت دانست، اما با تمرکز بر درون‌مایه روابط خانوادگی و توجه به رابطه پدر و پسر، می‌توانست سریال بهتری شود.

خبر

خانم بازیگر درگذشت

مهر: بازیگر ۹۸ ساله سینمای فرانسه که بازیگر فیلم‌هایی همچون «زندگی شیرین» فلینی بود و در فیلم پر فروش آنتونیونی ظاهر شد و در کنار پیتر کوشینگ و کریستوفر لی در «مومیایی» و در کنار کاترین دونو در «انزجار» پولانسکی بازی کرده بود، از دنیا رفت. ایوان فورونو بازیگر پرزرق و برق، بود که بازی‌هایی به‌یادماندنی در فیلم‌های دیدنی‌ای از جمله «رفیقه‌ها» میکل آنجلو آنتونیونی برنده شیر نقره‌ای ونیز در سال ۱۹۵۵، «زندگی شیرین» فدریکو فلینی در سال ۱۹۶۰ و «انزجار» ساخته ۱۹۶۵ رومن پولانسکی از خود به جای گذاشته است. به گفته پسرش وی در خانه خود و بر اثر عوارض ناشی از سکته درگذشت.

او همچنین نقش اول زن را در فیلم ترسانک «مومیایی» با بازی پیتر کوشینگ و کریستوفر لی در سال ۱۹۵۹ را بر عهده داشت و گرچه او این پروژه را چندان ایدئال نمی‌دانست، اما گفت که در نهایت از بازیگران فیلم آموخته که «اگر فیلمی مانند مومیایی را جدی نگیری و قلب و روح خود را در آن نگذاری، می‌توانی فیلم را پایین بیاوری». وی این سخن‌ها را در کتاب «کریستوفر لی و پیتر کوشینگ و سینمای وحشت» نوشته مارک ای. میلر در سال ۲۰۱۰ بیان کرد. این بازیگر که در دوران حرفه‌ای خود در فیلم‌های ایتالیایی، فرانسوی، آلمانی و اسپانیایی بازی کرده بود، در فیلم «رفیقه‌ها» در نقش یک فرد اجتماعی انتقام‌جو بازی کرد و در فیلم «زندگی شیرین» شاهکار فلینی نقش نامزد نامید روزنامه‌نگار مارچلو ماسترویانی را بر عهده داشت. وی در فیلم هیجانی «انزجار» پولانسکی هم خواهر بزرگ‌تر شخصیت پریشان کاترین دونو را به تصویر کشید. ایزابت ایوان اسکاچرد سال ۱۹۲۶ در فرانسه از پدر و مادری بریتانیایی به دنیا آمد و به‌زودی با خانواده‌اش به انگلستان نقل مکان کرد و در مدرسه آکسفورد و آکادمی سلطنتی هنرهای دراماتیک تحصیل کرد و سال ۱۹۵۱ فارغ‌التحصیل شد. وی نام دوران دولتیگری مادرش فرنون را برای خود انتخاب کرد.

فولاد مبارکه یکی از بازیگران اصلی اقتصاد پاک و پایدار در سال ۱۴۱۰

تدوین طرح جامع استراتژی‌های پایدار در قالب برنامه هشت ساله

محمد ناظمی هرنزی معاون فناوری فولاد مبارکه

چالش‌های صنعت فولاد ملی و بین‌المللی

تامین انرژی

نوع انرژی

استراتژی فولاد برای تولید فولاد سبز

به صفر رساندن کربن در فرایند تولید

تولید برق پاک

استفاده از الگوهای با کمترین مصرف گاز (استفاده از انرژی خورشیدی)